روزنامه شرق

هنر

گلایه‌ها و ناگفته‌های پایتختی‌ها — صفحه ۸

گفت‌وگو با آریا عظیمی‌نژاد، آهنگساز سریال «پایتخت» — صفحه ۸

نقدی بر سیاست‌های صداوسیما به بهانه پایتخت ۳ — صفحه ۹

عکس: محمد موبدی، شرق

روایت مصطفی کیایی از ویژه‌خواری اقتصادی در فیلم جدیدش

«آقازاده‌ها» چگونه به «خط ویژه» رسیدند

فرانک آرتا

مصطفی کیایی بعد از فیلم‌های «بعدازظهر سگی سگی» و «ضدگلوله»، فیلم «خط ویژه» را کارگردانی کرد که مورد استقبال تماشاگران واقع شد. فیلم، حرف روز جامعه را می‌زند و از ریتم و ساختار قابل قبولی برخوردار است. با وجود پرفروش‌بودن فیلم، کیایی همچنان معتقد است فیلم می‌توانست در نوروز بیشتر فروش کند. او در این گفت‌وگو به موانع سخت پیش‌روی فیلمسازان جوان اشاره کرد؛ معضلی قابل تامل! آنچه سینمای ایران بیش از هرچیزی به آن نیاز دارد، ورود نسل جوان با ایده‌های نو است.

از فروش فیلمتان راضی هستید؟

«خط ویژه» فیلمی بود که همه کارشناسان در جشنواره نظرشان این بود که پرفروش‌ترین فیلم سال خواهد شد. متاسفانه در اکران نوروزی بنا به دلایلی یک‌سوم همه فیلم‌های اکران‌شده فروش داشت! اما با همین تعداد سینما، فروش خوبی داشتیم. چون در نوروز بیشتر سینماها به سانس‌های فوق‌العاده می‌رسید و با ۱۹ سینما (در این اواخر) فروش خوبی داشتیم.

به هر حال مافیای پخش در سینمای ایران معضل اساسی ایجاد کرده است!

هم مافیای پخش و هم ورود دولت به نظام اکران فیلم مشکل‌ساز شده؛ چون وقتی بحث بیت‌المال می‌شود؛ یعنی چیزی که متعلق به همه است، در عمل می‌بینیم به سمت جریان خاص و فیلم خاصی می‌رود و این بی‌عدالتی است. اگر بخش خصوصی بود می‌گفتیم نهادی خصوصی برای یک فیلم هزینه کرده و از آن هم پشتیبانی می‌کند و مشکلی نیست. اما وقتی شهرداری یا ارگان‌های دیگر از فیلمی خاص حمایت کرده و بلیت‌هایش را مجانی در اختیار دیگران قرار می‌دهند، ناراحت‌کننده است. در حالی این فیلم‌ها با بلیت نیم‌بها در اختیار افرادی قرار گرفت که من می‌خواستم این روش هم در مورد فیلم من اعمال شود که قبول نکردند!

شاید به این دلیل که فیلم شما نگاه انتقادی دارد؟

شاید! شاید اگر کسی دیگر کارگردان فیلم «خط ویژه» بود، مورد حمایت واقع می‌شد.

در ایام برپایی جشنواره شنیده می‌شد که «خط ویژه» در صدر نگاه مردمی قرار گرفته. ولی در اختتامیه دیدیم که دوم شد. تحلیلتان از این مساله چیست؟

من وسیع‌تر به این قضیه نگاه می‌کنم. به‌نظرم گروهی افراطی تلاش‌شان بر این است که از طرف مردم حرف بزنند.

به‌نظرتان جایگاه این گروه کجاست؟

در خیلی جاها. در عرصه سیاست و جاهای مختلف این افراد دیده می‌شوند و پراکنده‌اند و تفکرشان در تمام عرصه‌ها قابل تشخیص است. می‌خواهند بگویند سلیقه مردم چنین و چنان است و برای تفکرشان حاضرند هر کاری، حتی حق یک فیلم را پایمال کنند. این اتفاق در جشنواره برای فیلم ما افتاد. حتما بیانیه خانه سینما در اختتامیه جشنواره را شنیدید...

بله. آقای عسگرپور در آن بیانیه خواند که برای حتی یک رای چاقوکشی شد!

در آن ایام هر زمانی که احساس کردم اتفاقاتی در آرای مردم می‌افتد به بیشتر سالن‌ها سرکشی کردم و می‌دیدم آرای زیادی برای فیلم خاصی در صندوق‌ها ریخته می‌شود و در عوض گزینه «اصلا نپسندیدم» را برای فیلم ما درون صندوق ریختند. در نهایت هم قبل از اینکه وارد سالن اختتامیه شوم از طرف «خانه سینما» به من تبریک گفتند که «خط ویژه» به‌عنوان فیلم اول انتخاب شد. درنهایت با یک درصد اختلاف، فیلم ما را دوم معرفی کردند و سیمرغ را به هر دو فیلم اختصاص دادند.

فیلم شما ویژه‌خواری‌های اقتصادی را به چالش می‌کشد. آیا پرداختن به این موضوع ناشی از عدالت خواهی شماست یا اینکه چون این مسایل این روزها درسطح وسیعی مطرح می‌شود روی موج سوار شده‌اید؟

بهتر است کمی به گذشته و فیلم‌های قبلی‌ام برگردیم. به خصوص فیلم «بعدازظهر سگی سگی» که کاملا نشان‌دهنده دغدغه من بود. در آن فیلم، توزیع ناعادلانه ثروت، شفاف‌نبودن روابط افراد نزدیک به قدرت و عدم شایسته‌سالاری را به چالش کشیده‌ام. فیلم «بعدازظهر سگی سگی» داستان جوانی تحصیلکرده است که به خاطر ندانستن یکسری مناسبات نمی‌تواند حرفش را به گوش مسوولان برساند و برای حصول این منظور سعی می‌کند عده‌ای را به گروگان بگیرد. درست است که فضای کمدی و کاریکاتوری داشت، اما ادامه حرفش همان «خط ویژه» است.

البته این مورد را به صورت جدی در فیلم «آژانس شیشه‌ای» هم دیده بودیم.

به‌نظرم برای افرادی مانند من که جوان هستیم و با تلاش و زحمت جایگاهی را برای خودمان به دست آوریم، آزاردهنده است افرادی را ببینیم که به دلیل ارتباطات خاص، موقعیت‌های بهتری به دست آورده‌اند. طبیعی است که سراغ چنین موضوعاتی برویم.

اما «خط ویژه» کلی‌گویی می‌کند. به‌نظر می‌رسید این فضا می‌توانست در هر کشوری اتفاق بیفتد. به عبارت دقیق‌تر هرچند فیلمی روان ساختید، اما چرا عمیق‌تر به این موضوع نپرداختید؟

اولا به‌نظرم کاملا مشخص است که این قصه در تهران اتفاق می‌افتد. چون از لحاظ جغرافیایی و مختصات فرهنگی مشخص است...

منظورم ویژگی‌ها و المان‌های مختص کشور ماست که می‌توانستید در فیلم نشان دهید.

قبل از این فیلم، فیلمنامه‌ای به نام «آقازاده‌ها» داشتم که بعد از یک‌سال تلاش نتوانستم پروانه ساختش را بگیرم. بعد از آن «خط ویژه» را نوشتم و شخصیت آقازاده‌ها را در آن ترسیم کردم. به همین دلیل برای گرفتن پروانه ساخت «خط ویژه»، مجبور شدم دست‌به‌عصا حرکت کنم تا بتوانم دست‌کم حرفم را در این فیلم بزنم. اما «خط ویژه» هم یک سال طول کشید تا پروانه ساخت بگیرد. در فیلمنامه «آقازاده‌ها» به سمت آنچه گفتید، رفته بودم. منتها در «خط ویژه» با توجه به اینکه ریتم برایم مهم بود و اینکه فیلم سر و شکل خوشایندی داشته باشد تصمیم گرفتم از ورود به جزییات زیاد دوری کنم. تا مثل «آقازاده‌ها» به دلیل پرداخت جزییات دچار ممیزی نشود.

پس در واقع دچار یک نوع خودسانسوری شدید؟

در حال حاضر فیلم‌ساختن برای ما واقعا اینگونه است که یا باید بی‌خیال فیلمسازی شویم یا به موضوعاتی که علاقه‌مندیم در همین حد بپردازیم. شاید بعدها این تابو از بین برود. به هر حال بیشتر تلاشم بر این است که فیلمی در آن فضای خاص بسازم.

چرا به این مسایل در قالب و فرم جدی نمی‌پردازید و مدام از چاشنی طنز استفاده می‌کنید؟

این یک لحن است که فعلا با آن فیلم می‌سازم. شاید نوعی رندی است که در سینما انتخاب کردم. چون می‌دانم اگر به چنین موضوعاتی با لحن جدی یا با فضایی تلخ پرداخته شود اجازه ساخت نمی‌دهند. با لحن شیرین، حرف‌های تلخ را هم می‌توان بیان کرد. وقتی می‌خواهید دارویی تلخ به یک بیمار بدهید، خوراکی شیرین هم در کنارش می‌گذارید و این شیوه خوبی است که جواب داده. من هم با این شیوه کار می‌کنم. شاید فیلم‌های بعدی‌ام لحن طنز نداشته باشند. البته این لحن طنز به خودم و نوع موقعیتی که طراحی می‌کنم برمی‌گردد؛ مثلا وقتی بدترین لحظه‌های زندگی‌تان را بعد از چند سال نگاه می‌کنید احتمالا به آن لبخند می‌زنید. اتفاقی که در «خط ویژه» می‌افتد و مخاطب را با قهرمانان فیلم همراه می‌کند لحظه‌ای شیرین بود. اینکه شما به بانک مراجعه کنید و متوجه شوید در حساب‌تان پولی کلان موجود است.

نکته‌ای که در فیلمنامه «ضد گلوله» وجود داشت و البته از جشنواره فیلم فجر هم جایزه گرفت، این بود که در آخر فیلم، شخصیت اول دچار استحاله ناگهانی نمی‌شود و دوباره به همان سبک زندگی گذشته و البته به شکل مدرن‌تر برمی‌گردد. فقط در برهه‌ای از زندگی‌اش با دنیای متعالی مواجه می‌شود و اصولا شاهد تحولات غیرواقعی در متن زندگی‌اش نیستیم.

باید بگویم بعد از ساخت «ضد گلوله» دو سال بیکار بودم! مدام فیلمنامه‌هایم را عوض می‌کردم تا بتوانم اجازه ساخت بگیرم.

اما به شما برای همین فیلم جایزه دادند؟

گرفتن سیمرغ برایم دردسرساز شد! همان جشنواره به من جایزه‌های بهترین فیلم و فیلمنامه را داد. ولی در زمان اکران به من گفتند فیلم پروانه نمایش ندارد و باید سکانس آخر را حذف کنم!

در حالی که اصل فیلم، پایان‌بندی آن بود...

بله. زمانی که مصاحبه می‌کردم که این فیلم به دلیل نداشتن پروانه نمایش نمی‌تواند اکران شود، در آن زمان آقای سجادپور سریعا اعلام می‌کرد که فیلم پروانه نمایش دارد و من در حال تبلیغ فیلمم هستم. یک‌بار در رادیو خطاب به ایشان گفتم آقای سجادپور من پروانه نمایش دارم؟ گفتند بله. گفتم من فردا صبح برای گرفتن پروانه خدمت می‌رسم. وقتی هم مراجعه کردم گفتند به شرطی که سکانس آخر حذف شود! یک روز عصبانی شدم و با یکی از روزنامه‌ها مصاحبه کردم و گفتم پرسنل ارشاد دروغگو هستند. زمانی این را گفتم که همه‌شان در راس قدرت بودند. مصاحبه‌های من و جنجالی که ایجاد شده بود، باعث شد نسبت به من موضع بگیرند و شروع به اذیت کردند. دلیل اصلی ردشدن فیلمنامه «آقازاده‌ها» این بود که به من گفتند بعد از «ضد گلوله» شما در سینمای ایران جایگاهی به دست آورده‌اید و کارشناسان ما تشخیص داده‌اند که شما اگر این فیلم ضعیف را کار نکنید بهتر است! گفتم کارشناسان شما برای خودشان تشخیص داده‌اند. من می‌خواهم این فیلمنامه ضعیف را کار کنم. بعد شروع کردن به‌گیردادن به مسایل دیگر و آخر سر هم گفتند پروانه نمی‌دهیم.

هرکسی به هر فیلمی از موضع خودش نگاه می‌کند و برداشت خودش را دارد. می‌خواستم در این فیلم بگویم یکسری جوان هستند که شرایط خاصی دارند و به‌اجبار کارهایی می‌کنند. در نهایت دانه‌درشت‌ها رها می‌شوند و آنها مقصر جلوه داده می‌شوند. اما در عین حال قرار نبود فیلم تحلیل اقتصادی عجیب‌وغریب بدهد

جالب است که در همه دنیا وقتی یک فیلمساز جایزه می‌گیرد، شرایط کارکردن برایش راحت‌تر می‌شود.

همان سال آقای شمقدری گفتند به کسانی که جایزه سیمرغ را گرفته‌اند کمک می‌کنیم بتوانند فیلم‌های بعدی را راحت‌تر بسازند و حتی نیمی از بودجه را از فرابی تامین می‌کنیم و در اختیارشان می‌گذاریم.

چه شد از میلاد کی‌مرام برای «خط ویژه» استفاده کردید؟

آقای کی‌مرام جزو گزینه‌هایی بود که قبل از شروع انتخاب بازیگران، با ایشان صحبت کردم. بعد از نوشتن فیلمنامه می‌دانستم که یکی، دو نقش را قرار است به چه کسی بسپارم. به‌نظرم با اولین بازیگری که قرارداد بستیم ایشان بود، چون بازیگری بااستعدادند اما باید خیلی هم مواظبش بود. به شخصیت شاهین خیلی نزدیک بود.

و خانم حجار؟

نقش را دوست داشت و مایل بود با هم کار کنیم. میترا حجار چهره‌اش معصومیتی دارد که با نقشی که بازی می‌کرد ضدکلیشه می‌شد.

خانم توسلی؟

قبل از اینکه خانم حجار به ما بپیوندد، خانم توسلی را برای نقش شهرزاد انتخاب کرده بودم و زمانی که به دفترم آمد زمان ناهار بود که با چندنفر دیگر در حال گپ‌زدن بودیم و بعد خواستیم با هم دونفری در مورد نقش صحبت کنیم. بعد ناگهان به ایشان گفتم نظرم عوض شده و می‌خواهم شما نقش سمیرا را بازی کنید. چون احساس کردم پرجنب‌وجوش‌تر است.

شما در فیلم از روزنامه «شرق» استفاده کردید. آیا برای این کار اجازه گرفته بودید؟

خیر. می‌دانستم با این روزنامه به مشکل برنمی‌خورم. البته این انتخاب به علاقه شخصی خودم هم برمی‌گردد.

تحقیقات در مورد فیلم «خط ویژه» چگونه بود؟

در ابتدا باید توضیح بدهم زمانی که سراغ قصه «آقازاده‌ها» رفتم پرداختن به آنها برایم مهم بود. اما وقتی سراغ «خط ویژه» رفتم می‌خواستم در عین مطرح‌کردن آقازاده‌ها به‌عنوان «بدمن» در فیلمم شرایط جوانان را نیز نشان بدهم. چون اگر می‌خواستم فیلمنامه‌ای با همان جزییات کار کنم باید همان فیلمنامه را می‌ساختم. در یکی از روزنامه‌ها خواندم پسری شیرازی حسابی را هک کرده و هرروز به حساب پدرش پول واریز می‌کند. داستان برایم جذاب شد. همان زمان خودم درگیر گرفتن یک وام پنج‌میلیون‌تومانی بودم و روزهای سختی را طی می‌کردم. ضمن اینکه هرروز خبرهایی از سوءاستفاده‌های میلیاردی توسط دیگران می‌شنیدم. مجموع شرایط باعث شد سراغ چنین موضوعی بروم.

معتقدید ساختن چنین فیلم‌هایی خیلی سخت است و به‌راحتی نمی‌توان فیلمی مانند «محله چینی‌ها» ساخت که در سینما ماندگار شود؟

دقیقا. قصه «آقازاده‌ها» به‌نوعی از آن جنس کارها بود. در آنجا «بدمن» به شهر تهران نگاه می‌کرد و چشم‌اندازش کل شهر تهران بود. خب به من مجوز ساخت نمی‌دادند و یک‌سال دیگر بیکار می‌ماندم. اما برای ساختن فیلم‌های دیگران، مشکلی وجود ندارد.

اما به‌نظر می‌رسید در فیلم می‌توانستید صریح‌تر تحلیل کنید که نکردید. چرا؟

هرکسی به هر فیلمی از موضع خودش نگاه می‌کند و برداشت خودش را دارد. می‌خواستم در این فیلم بگویم یکسری جوان هستند که شرایط خاصی دارند و به‌اجبار کارهایی می‌کنند. در نهایت دانه‌درشت‌ها رها می‌شوند و آنها مقصر جلوه داده می‌شوند. اما در عین حال قرار نبود فیلم تحلیل اقتصادی عجیب‌وغریب بدهد.

انتهای فیلم که پول‌ها را به حساب مردم واریز می‌کنند، در جهت مسیر فیلم نیست

فیلم من می‌گوید اگر دولت‌ها تلاش کنند و به مردم خدمت‌رسانی کنند پول‌هایی که اینچنین هزینه می‌شود می‌تواند کار خیلی از مردم را راه بیندازد.

می‌خواهم بگویم اینکه به حساب مردم پول ریخته می‌شود، به داستان فیلم ربطی ندارد و در آخر این عمل قهرمانانه و خیالی به‌نظر می‌رسد؟

اما اعتقاد من این است که این مورد در راستای درام فیلم است. چون این افراد از فردی مانند محتشم و شرایط اینچنینی ناراضی هستند و بارها گفته‌اند حاضریم این پول دست هرکس دیگری برسد.

یعنی کار رابین‌هودی؟

بله. کار رابین‌هودی پشت ذهنشان است. اینکه می‌گویند ما از افراد پولدار می‌گیریم و به افراد فقیر می‌دهیم.

ولی پول‌ها را برای خودشان هم خواستند؟

اینها درواقع پول را برای خودشان می‌خواهند. در نهایت می‌بینند که دو راه بیشتر پیش‌رو ندارند؛ یا باید پول را تحویل دولت و امثال محتشم بدهند، یا میان مردم تقسیم کنند و گزینه دوم را انتخاب می‌کنند. بارها در طول فیلم گفته می‌شود حاضریم این پول دست هرکسی به جز محتشم بیفتد. یعنی این افراد تا لحظه آخر دنبال این پول هستند و به‌ناچار آن را در اختیار مردم قرار می‌دهند. کاراکترهای ما تا لحظه آخر چشمشان به این پول است. وقتی در دوراهی قرار می‌گیرند مردم را انتخاب می‌کنند؛ البته از سر فشار و ناچاری وگرنه تصمیم‌های رابین‌هودی در اینجا وجود ندارد. جامعه امروز ما هم همین است و منافع شخصی هرکسی مهم‌ترین چیز است و عمل عیاری خیلی کم است. فیلم بر اساس منطق وجودی در جامعه عمل می‌کند. شاهین و منوچهر ابتدا یکسری اعتقادات از خودشان نشان می‌دهند و می‌خواهند مژدگانی بگیرند اما وقتی می‌بینند بحث ۱۰میلیاردپول است نظرشان عوض می‌شود. حتی این موارد را آقای شمقدری نمی‌پسندید. در کل این فیلم را قبول نداشت و در لحظه آخر به ما اجازه ساخت داد. زمانی فیلمنامه‌ها به اتحادیه تهیه‌کنندگان می‌رفت و شورایی بود که باید آنها در ابتدا کار را تایید می‌کردند. یکی از کارگردانان در این شورا حضور داشت. با من تماس گرفتند و گفت مثلا شخصیت فلانی باید چادر سر کند و... در واقع در ساختار فیلم نظر می‌داد. گفتم اگر قرار بود این‌طور فیلم بسازم مشابه شما می‌شدم و دیگر نیازی نبود که فیلم بسازم. از ایشان خواستم فقط موارد سانسوری را اعلام کند. ایشان گفتند اینها مشاوره است وگرنه اجازه پروانه نمی‌دهم. خلاصه دو، سه مورد را اعمال کردم و کار به ارشاد رفت. آنجا هم اعمال نظرات شد و در نهایت موافقت اصولی را کسب کردم. دو ماه بعد برای گرفتن پروانه رفتم. شخصی را معرفی کردند که ایشان هم مواردی را در ساختار اعمال کرد و آنقدر عصبانی شدم که گفتم اگر نمی‌خواهید، پروانه ندهید. دست به مورد دیگری نمی‌زنم. تا اینکه یکباره تصمیم‌شان تغییر کرد و پروانه ساخت را به بنده و چند فیلم دیگر دادند!

چگونه اکران ویژه فیلم برای آزادی زندانی مورداستقبال واقع شد؟

ششم، هفتم نوروز بود که خانمی از فعالان جامعه مدنی با ما تماس گرفتند و گفتند آقای جوانی محکوم به اعدام، بیگناه است و هفت سال زندانی کشیده و برای پرداخت دیه هیچ بضاعت مالی هم ندارد. دیه‌اش هم ۳۰۰میلیون‌تومان است. ما هم سریع پذیرفتیم که اکران ویژه‌ای را برای کمک به ایشان بگذاریم. اطلاعات‌رسانی‌مان هم از طریق فضاهای مجازی بود و با خانم‌ها بنی‌اعتماد و میلانی تماس گرفتیم. از همه خواستیم مشارکت کنند. آنقدر استقبال شد و با همان اکران این مبلغ به دست آمد. بلیت پایه ۵۰هزارتومان بود و مردم صف کشیدند. وقتی به ایوان شمس رفتم از صف طولانی شوکه شدم. مجبور شدیم سانس دوم را هم برویم که ۲۰۰ نفر دیگر هم این فیلم را ببینند. در سالن هم میلاد کی‌مرام به‌عنوان مجری از مردم خواست اگر کسی می‌خواهد بیشتر کمک کند این کار را انجام دهد. آقای هدایتی، مالک باشگاه استیل، آقای امیررضا خادم، تهیه‌کننده فیلم، خانم بنی‌اعتماد، بهاره رهنما، پیمان قاسمخانی و... همه ارقامی را کمک کردند و شب باشکوهی رقم خورد. در حال حاضر کارهای آزادسازی این جوان در حال انجام است. البته نام این جوان گفته نشد حتی سعی کردیم ولی‌دم متوجه این قضیه نشوند که این مبلغ از این راه جمع شده تا اتفاقی نیفتد. البته آن روز ولی‌دم گفته بودند اگر این پول جمع شود صرف ساخت مدرسه خواهد شد. در کل کار بزرگی انجام شد و شنیدم که روزنامه‌های «شرق» و اعتماد این اتفاق را پوشش خبری دادند. در مصاحبه‌هایم گفتم ما فیلم می‌سازیم که هم حال خودمان و هم حال عمومی جامعه خوب شود. آن شب واقعا حال‌مان خوب بود.

کلوزآپ

درباره فیلم «عُمَر»

تراژیک‌ترین پیرنگ

مترجم: مریم ذوالجوادی

در فیلم هانی ابواسعد (عُمَر)، آدام بکری اجرایی مطمئن و پرجذبه ارایه می‌دهد. او در نقش مرد فلسطینی جوانی ظاهر می‌شود که در کرانه غربی زندگی می‌کند؛ جایی که درآن حتی برای کار ساده‌ای مانند دیدار دوستان باید از یک دیوار حایل سرگیجه‌آور و ایست‌های بازرسی عبور کند. («عمر» دومین فیلم از سرزمین‌های اشغالی فلسطین است که نامزد جایزه اسکار می‌شود. فیلم درخشان ابواسعد «بهشت اکنون» در سال ۲۰۰۶ نامزد این جایزه شده بود.)

زندگی روزانه سرشار از خشونت و تحقیر، به روشنی در توصیف ابواسعد از زندگی در کرانه غربی به تصویر کشیده می‌شود و زمینه را برای زمانی فراهم می‌کند که عمر با دوستانش طارق و امجد دیدار می‌کند. آنها نقشه قتل سربازان اسراییلی را در سردارند. «عمر» از قواعد تراژیک‌ترین پیرنگ‌ها پیروی می‌کند که در اینجا با افزودن یک مثلث عشقی حساس تشکیل‌شده از نادیا، خواهر جذاب طارق یک کیفیت اندوه‌بار شکسپیری هم به آن بخشیده شده است.

ابواسعد، کارگردان درام فوق‌العاده «عروسی رعنا» هم بوده است. بنابراین تعجبی ندارد که «عمر» با وسواس زیاد و ماهرانه ساخته شده است. او به‌ویژه توانایی تاثیرگذاری در صحنه‌های تعقیب و گریز از خود بروز می‌دهد که در جای‌جای این تریلر روانشناختی- سیاسی به‌چشم می‌خورد. بکری که درعالم سینما کمابیش تازه‌وارد است در فیلمی که تقریبا در تمام صحنه‌های آن حضور دارد، کار درجه یکی ارایه داده است. او با آن حالت چهره غمبار و ظاهرزیبا و خوش‌تراش، به‌طور آنی حس همدردی تماشاگران را برمی‌انگیزد، حتی زمانی‌که به‌طور تاسف‌آوری بی‌فکرانه عمل می‌کند. او همچنین استادانه از طنز سیاهی که در فیلم جریان دارد استفاده می‌کند. شخصیت‌های فیلم می‌توانند حتی اعصاب‌خردکن‌ترین توهین‌ها را با متلک‌های نیش‌دار پاسخ دهند.

ابواسعد، کارگردان بسیار قابلی است و به‌همین دلیل تماشاگران انتظار بیشتری از فیلم «عمر» خواهند داشت. همین‌طور که بر میزان خیانت‌ها و نقشه‌های پنهانی افزوده می‌شود، فیلم نیز به‌طور فزاینده‌ای حالت پیچیده‌تری به خود می‌گیرد ولی وقتی نوبت به رابطه محوری فیلم بین عمر و یک مامور اطلاعاتی اسراییلی می‌رسد، فیلم می‌تواند به‌شدت ساده‌انگارانه باشد. به‌ویژه با توجه به مستند درخشان سال گذشته یعنی «دربان ها»، خط داستانی عمر کم‌مایه و به‌طورغم‌انگیزی ضعیف به‌نظرمی‌رسد. در نتیجه فیلم «عمر» به اندازه همان چرخه معیوب سیاسی که به تصویرمی‌کشد در دام ناامیدی گرفتار است. زندگی فلسطینی‌ها ممکن است آن‌طورکه یک بیلبورد تبلیغاتی خوش‌بینانه در پس‌زمینه یکی از صحنه‌های فیلم اعلام می‌کند «پدیدآورنده امید و مسوولیت اجتماعی» نباشد؛ ولی ما اینجا با فیلمی طرف هستیم که با تلخی، انتقام و خشونت سردرلاک خود فرو نمی‌برد.

منبع: واشنگتن‌پست

عمق میدان

درباره «طبقه حساس» کمال تبریزی

می‌توانست مقبول باشد، اما نشد

سحر عصرآزاد

«طبقه حساس» فیلمی است که می‌توانست نقطه تلاقی سه قطب تعیین‌کننده کمدی را تبدیل به اثری نمونه‌وار، دوست‌داشتنی و ماندنی کند اما متاسفانه اینگونه نیست. چهاردهمین فیلم کمال تبریزی چند امتیاز بالقوه دارد که ذکر آنها به نگه‌داشتن جانب انصاف در این تحلیل کوتاه کمک می‌کند.

امتیاز اول اینکه تبریزی کارگردانی است که پس از کمدی دفاع مقدسی و هوشمندانه «لیلی با من است» رویکرد کمی‌وکیفی خاصی به کمدی داشته و فیلم‌های متعددی در این حیطه ساخته که بسیاری از آنها نمونه‌وار و برخی هم خاص و تجربه‌گرا و البته قابل دفاع هستند.

از «لیلی...» که باب شوخی و نگاه طنازانه به جنگ و دوران دفاع مقدس را با نگاهی هوشمندانه باز کرد تا «مارمولک» که فتح باب طنازی با روحانیت بود در عین حالی‌که حریم و حرمت‌ها را حفظ کرد. کمدی سوررئال «گاهی به آسمان نگاه کن» و طنز خاص «همیشه پای یک زن در میان است» که هر دو نگاهی به ادبیات داستانی داشتند، هرچند آثاری متفاوت در سینمای ایران محسوب می‌شوند اما نگاه تجربه‌گرای کارگردان به آنها ویژگی خاصی داد تا جذابیت پیدا کنند.

«پاداش» و «خیابان‌های آرام» به‌دلیل تاثیرپذیری از شرایط روز اجتماع دیده نشدند اما همچنان واجد نگاه طنازانه و انتقادی تبریزی به آدم‌ها و شرایط روز جامعه بودند. «فرش باد» هم یک تجربه فرامرزی جذاب از بازگشت به فرهنگ ریشه‌دار ایرانی در نوع زندگی، روابط و مناسبات انسانی بود- چه بسا به‌عنوان راه‌حلی برای خروج از بحران روابط اجتماعی که امروز در اطرافمان بیداد می‌کند.

تبریزی در این فاصله فیلم‌های جدی‌تری مثل «یک تکه نان»، «شیدا» و «مهر مادری» را هم ساخت که هرکدام از وجهی می‌توانند قابل بررسی باشند اما نه به اندازه آثار کمدی او. همان‌طور که «عبور»، «در مسلخ عشق» و «پایان کودکی» در کارنامه او جایگاه خاص خود را دارند.

با این پیشینه موفق در کمدی می‌توان تبریزی را کارگردانی صاحب سبک در اینگونه سینمایی دانست که حضورش برای سینمای ایران مغتنم است. ویژگی دیگر این فیلمساز نگاه حرفه‌ای او به جایگاه فیلمنامه‌نویس و همکاری او با فیلمنامه‌نویسان مستقل سینمای ایران است که تاثیر عمده‌ای بر وجهه حرفه‌ای او و فیلم‌هایش دارد. از همکاری با فرهاد توحیدی، کامبوزیا پرتوی و علی‌اکبر قاضی‌نظام تا رضا مقصودی، پیمان قاسمخانی، محمدرضا گوهری و... .

امتیاز دیگر فیلم «طبقه حساس» حضور پیمان قاسمخانی به‌عنوان نویسنده است که همکاری قبلی او با تبریزی در «مارمولک» جواب خوبی گرفت؛ نویسنده‌ای که با فیلمنامه‌های کمدی در سینما و تلویزیون وجهه‌ای به اینگونه در هر دو رسانه و البته به قشر فیلمنامه‌نویسان داد. او با نگارش فیلمنامه‌هایی که در عین انتقاد، نگاه طنازانه منحصر به فردی به روابط و مناسبات مردمان اینجایی دارند نوعی طنز هوشمندانه و صاحب سبک خلق کرد که آثار او را واجد جذابیت و اهمیت کرد. حضور رضا عطاران به‌عنوان بازیگر می‌تواند یکی دیگر از امتیازهای فیلم «طبقه حساس» باشد. نویسنده، کارگردان و بازیگری که با حضور در تلویزیون و سینما تبدیل به یکی از قطب‌های تعیین‌کننده کمدی و طنز اجتماعی به سبک و سیاق خاص خودش شد.

این امتیازهای بالقوه فیلم «طبقه حساس» در کنار حضور گروه بازیگرانی شناخته‌شده و تهیه‌کننده‌ای که دغدغه کار فرهنگی دارد، انتظارها از این اثر را بالا می‌برد به‌خصوص که دوسال روی فیلمنامه کار مداوم شده است.

یک خطی فیلم هم جذاب و مستعد برای تبدیل‌شدن به یک کمدی صاحب سبک در حد و اندازه فیلم‌های قبلی نویسنده و کارگردان است. قصه یک مرد سنتی که پس از خاکسپاری همسرش در قبری دو طبقه متوجه می‌شود به اشتباه مردی غریبه در طبقه بالای قبر دفن شده و به تکاپو می‌افتد.

این ایده در حالی‌که می‌تواند موقعیتی جذاب برای انتقاد و شوخی با نگاه مالکانه اکثر مردان سنتی به همسرشان باشد اما بستر اصلی آن می‌تواند شوخی با مرگ و مناسبات و روابط برخاسته از آن در دنیای زندگان باشد. زاویه‌ای که قاسمخانی قبل از این هم در مجموعه‌های طنزی که کار کرده به آن پرداخته و مهارت خاصی در بسط آن دارد.

اما به‌هردلیلی که می‌تواند ناشی از سلیقه نویسنده و کارگردان باشد این بستر که می‌توانست فیلم را چند لایه کرده و مانع از سطحی‌شدن قصه و شوخی‌ها شود به حاشیه رفته و همه پتانسیل فیلم معطوف به حسادت مرد به همجواری همسرش و یک مرد غریبه در قبری دوطبقه شده که به‌شدت غیرواقعی است.

در واقع به این دلیل که همه انرژی فیلم روی این حس گذاشته شده و حتی افکار و اوهام و کابوس‌های مرد با تصویری فانتزی از رابطه همسرش و مرد غریبه در عالم برزخ بازسازی شده، این بی‌منطقی شدت می‌گیرد و فیلم نه‌تنها در روایت و داستان‌پردازی بلکه در انتقاد و شوخی هم یک سطحی و تخت می‌شود. وقتی هم طنز و شوخی معطوف به یک وجه و تنها نگاه حاسدانه و افکار بیمارگون یک مرد متعصب می‌شود، آن وقت است که فیلم از یک کمدی صاحب سبک و چند لایه فاصله گرفته و تبدیل می‌شود به قصه‌ای تک لایه با خطوط فرعی پراکنده و شوخی‌هایی که شأن و تشخیص ندارند.

نمونه خوبی از حفظ تعادل در پرداخت شوخی‌های اینچنینی، فیلم «مارمولک» است که می‌توانست با نگاهی یکسویه و با تکیه بر روحیه شیطنت‌وار رضا مثقالی (مارمولک) به دام شوخی‌های بدون حریم و تشخص بیفتد اما به چند کد کارکردی بسنده کرده و به بستر اصلی قصه می‌پردازد که مقبولیت یک روحانی در ارتباط بی‌واسطه با عامه مردم است.

چه‌بسا در «طبقه حساس» هم برای نیفتادن به دام این یکسویه‌نگری نیاز به قصه‌ای برجسته‌تر یا پرداخت بستری پرنرگ‌تر برای حفظ تعادل بود. به‌خصوص وقتی قرار است قهرمان اصلی مرد متعصبی باشد که در عین حال حریم و مانعی برای خود قایل نیست. شاید اگر این اتفاق می‌افتاد می‌توانستیم از «طبقه حساس» به‌عنوان تکرار یک همکاری موفق و یک کمدی صاحب سبک نام ببریم، اما در شکل حاضر... نه.